

نظریه آشفتگی و آشفتگی اجتماعی در ایران

بهر روز صفری^۱

(تاریخ دریافت ۹۰/۱/۳۱، تاریخ پذیرش ۹۰/۹/۳۰)

چکیده

در این مقاله با استفاده از «نظریه آشفتگی» به بررسی جامعه ایران و علوم اجتماعی در آن خواهیم پرداخت. ابتدا نشان خواهیم داد که جامعه ایران رفتاری «آشفته» از خود نشان می‌دهد و به دلایلی که ذکر خواهد شد می‌توان آن را به‌مثابه یک سیستم آشفته در نظر گرفت. این امر با برشمردن برخی خصوصیات سیستم‌های آشفته، از جمله «حساسیت به شرایط اولیه» و سازوکارهای «انبساط و تاشدگی» و جستجوی آن‌ها در جامعه ایران، انجام شده است. برخی از نمودهای این آشفتگی مانند هنجار نبودن توزیع متغیرهای تعریف‌کننده سیستم و ناسازگاری پایگاهی در ایران بدین منظور بررسی شده‌اند. با قائل شدن تفکیکی اساسی میان «آشفتگی» و «پیچیدگی» و ارائه سنخ‌شناسی، جامعه ایران را با جوامع غربی مقایسه کرده‌ایم. در چارچوب نظریه آشفتگی از اصطلاحات برخی نظریه‌پردازان، به‌ویژه «تمایز ساختی» و «همانگی کارکردی» اسملسر و «جامعه کوتاه‌مدت» کاتوزیان، در تدوین نتایج این مقایسه بهره برده‌ایم.

علاوه بر چیستی جامعه ایران، چرایی ناکامی علوم اجتماعی - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر و عناصر معرفت‌مدرن - یکی دیگر از اهداف این مقاله است. بدین منظور، پیامدهای این سنخ‌شناسی بر شکل‌گیری علوم اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و تلاش کرده‌ایم نظرات سیدجواد طباطبایی در این زمینه را وارد چارچوب نظری خود نماییم. آشفتگی در

۱. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا behrouz.safari@gmail.com

اثر دو فرایند «انبساط» و «تاشدگی» به وجود می‌آید. اساس استدلال ما این است که در جوامع توسعه‌یافته غربی، پیچیدگی ایجاد شده در اثر انبساط، به دلیل تمایز ساختی و هماهنگی کارکردی به ساختمان شدن انجامیده است. این ساختمان‌داری را در رابطه دیالکتیکی میان بنیان‌های معرفتی و ساختار اجتماعی غربی نشان داده‌ایم. در ایران، در کنار انبساط، تاشدگی نیز عمل کرده است. این امر امکان «تقلیل‌گرایی» و «انتزاع‌سازی» را، که مقدمه شکل‌گیری علوم اجتماعی در غرب بود، غیرممکن کرده است. در واقع، عناصر تشکیل‌دهنده جامعه آشفته قابل تقلیل نیستند، زیرا مرزهای مقولات همواره در حال تغییرند. با وجود این، با ذکر نمونه‌هایی استدلال می‌کنیم که چرا، علی‌رغم اشتراکات بسیار با «نظریه امتناع» طباطبایی، نظریه آشفته‌گی امکان‌های جدیدی برای جامعه‌شناسی در ایران متصور می‌داند. هدف این نظریه جستجوی نظم در بطن آشفته‌گی است.

واژگان کلیدی: نظریه آشفته‌گی، نظام‌های آشفته، نظام‌های پیچیده، ساختمان‌داری، تقلیل‌گرایی، ایده‌آلیسم، علوم اجتماعی.

طرح مسئله

یکی از مباحثی که اخیراً ذهن بسیاری از جامعه‌شناسان ایرانی را به خود مشغول کرده است مسئله‌ای است که گاه از آن با عنوان «بومی‌سازی علوم اجتماعی» یاد می‌شود. فارغ از درستی یا نادرستی این اصطلاح، می‌توان ریشه این بحث را در تجربه متفاوتی که جوامع غربی با جوامع همچون ایران در گذار به مدرنیته داشته‌اند جستجو کرد. این مسئله در پژوهش‌های مختلف به شکل‌های گوناگونی طرح شده است، اما اغلب چنین پژوهش‌هایی خواسته یا ناخواسته به سوی برخی پرسش‌های مشترک سوق یافته‌اند؛ پرسش‌هایی نظیر اینکه: چرا دوران گذار در ایران این‌همه به طول انجامیده است؟ آیا امروزه می‌توان جامعه ایران را مدرن نامید؟ گاهی نیز چنین پرسش‌هایی سویه‌های سیاسی پیدا می‌کنند و بر علل امتناع دموکراسی در کشوری متمرکز می‌شوند که بیش از یک قرن از نهضت مشروطه‌خواهی در آن می‌گذرد.

بحث «بومی‌سازی علوم اجتماعی» و نیز طرح پرسش‌های یاد شده در بالا هنگامی پرنگ‌تر می‌شود که جامعه‌شناس رفتارهای متناقضی را به‌ویژه در سطوح کلان جامعه مشاهده می‌کند. یک نمونه آشکار، نحوه رأی‌دادن مردم است. رفتارهای متناقض در سطوح خرد نیز قابل مشاهده است، اما به نظر می‌رسد چنین پژوهش‌هایی کمتر برای این سطح اهمیت قائل شده‌اند. هنگامی که

پژوهش‌های مبتنی بر برخی نظریات غربی نمی‌توانند چنین رفتارهایی را به‌درستی تبیین کنند، نیاز به نظریه‌ای احساس می‌شود که بتواند ماهیت جامعه ایران را به‌روشنی بیان کند. درباره ماهیت جامعه ایران نظرات گوناگونی مطرح شده است. بیشتر چنین تحقیقاتی بر این نکته صحه گذاشته‌اند که جامعه ایران نه جامعه‌ای سنتی و نه جامعه‌ای مدرن است. برای آنکه ذهن خواننده به‌دنبال شباهت با جوامع اروپایی قرن‌های هیجدهم و نوزدهم نگردد، نظریه باید جزئیات بیشتری را مورد بررسی قرار دهد. به‌عنوان نمونه، جلالی‌پور جامعه ایران را «جامعه مدرن اما بدقواره» توصیف می‌کند (جلالی‌پور، ۱۳۸۵). کاتوزیان از اصطلاح «جامعه کوتاه‌مدت» یا «جامعه کلنگی» بهره می‌گیرد (کاتوزیان، ۲۰۰۴). مقاله حاضر نیز تلاشی به همین منظور است. به‌طور خلاصه، در این مقاله با دو پرسش توصیفی (چیستی) و تبیینی (چرایی) روبه‌رو هستیم. کلیه پرسش‌های توصیفی را در چیستی جامعه ایران و کلیه پرسش‌های تبیینی را در چرایی عدم پیدایش علوم اجتماعی در ایران خلاصه می‌کنیم. در مقاله حاضر با به‌کارگیری واژگان و گزاره‌های نظریه آشفتگی^۱ استدلال خواهیم کرد که ایران در مقایسه با جوامع توسعه‌یافته غربی جامعه‌ای «آشفته»^۲ است و سپس بر همین مبنا به چرایی عدم پیدایش علوم اجتماعی در ایران خواهیم پرداخت. پیش از ورود به بحث اصلی، به اختصار اشاره‌ای به نظریه آشفتگی می‌کنیم.

نظریه آشفتگی

نظریه آشفتگی در حوزه‌های بسیار وسیعی از علوم گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است. علمی چون فیزیک، شیمی، هواشناسی، ژنتیک، زیست‌شناسی و شاخه‌های مختلف علوم مهندسی بیشترین بهره را از این دانش نوپا برده‌اند. در علوم انسانی به شکلی محدودتر در مدیریت، اقتصاد و کمتر از آن‌ها در علوم سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. کاربرد این دانش در جامعه‌شناسی تاکنون بسیار محدود بوده و بیشتر بر جامعه‌شناسی سازمان‌ها متمرکز بوده است. در سایر حوزه‌های جامعه‌شناسی نیز تحقیقات اندکی دیده می‌شود.

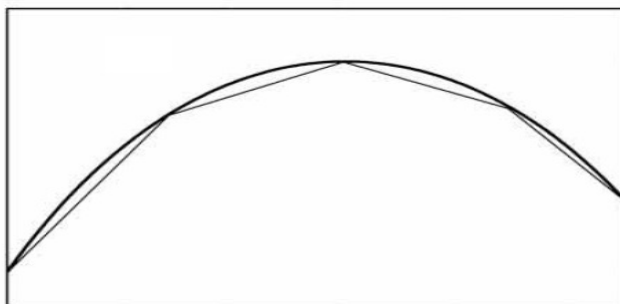
استفاده بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی از دستاوردهای علوم طبیعی با نقدهای زیادی روبه‌رو بوده است. امروزه نیز به نظر می‌رسد با گسترش مرزهای دانش بنیادی، علوم اجتماعی می‌تواند از دستاوردهای آن علوم بهره‌گیرد. از آنجا که نظریه آشفتگی مدلی جبرگرایانه^۳ است، ممکن است امتیازی برای جامعه‌شناسی اثباتی به حساب آید. اگرچه بی‌تردید از مرزهای سنتی آن بسیار فراتر

1. Chaos theory
2. Chaotic
3. Deterministic

می‌رود، از سوی دیگر، از آنجا که این نظریه اصول بنیادین علم کلاسیک مدرن را به چالش می‌کشد، ممکن است به‌زعم برخی متفکران دارای سمت و سوی پسامدرنیستی دانسته شود (ر.ک. لیوتار، ۱۳۸۴). این مقاله اگرچه در چارچوب اثبات‌گرایانه نیست، رویکردی متفاوت و حتی متعارض با دسته دوم اتخاذ می‌کند.

آشفتگی در دو عرصه قابل بررسی است: زمانی و مکانی. آشفتگی زمانی به وضعیت سیستم در یک بازه زمانی اشاره دارد. اگر وضعیت سیستم در دو نقطه زمانی بسیار نزدیک به هم کاملاً با هم متفاوت باشد، آن سیستم به لحاظ زمانی آشفته خواهد بود. به عبارت دقیق‌تر، اگر خروجی سیستم آشفته f برای شرایط اولیه t_1 ، مقدار $f(t_1)$ باشد، با تغییر اندکی در شرایط اولیه (یعنی $t_1 + \Delta t$) خروجی جدید (یعنی $f(t_1 + \Delta t)$) بسیار متفاوت با خروجی قبلی (یعنی $f(t_1)$) خواهد شد. این خاصیت را «حساسیت به شرایط اولیه»^۱ می‌گویند (ویلیامز، ۱۹۹۹: ۲۴). آشفتگی زمانی فرایندی است که آشفتگی مکانی را شکل می‌دهد و به شکل موجود سیستم، در یک لحظه زمانی، اشاره دارد. اشکالی که به لحاظ مکانی آشفته هستند فراکتال نامیده می‌شوند. خاصیت منحنی این اشکال آن است که یک بازه از آن‌ها را، هر اندازه هم کوچک انتخاب کنیم، نمی‌توانیم با هیچ خط راست (یا شکل ساده قبلاً تعریف‌شده‌ای) تقریب بزنیم.

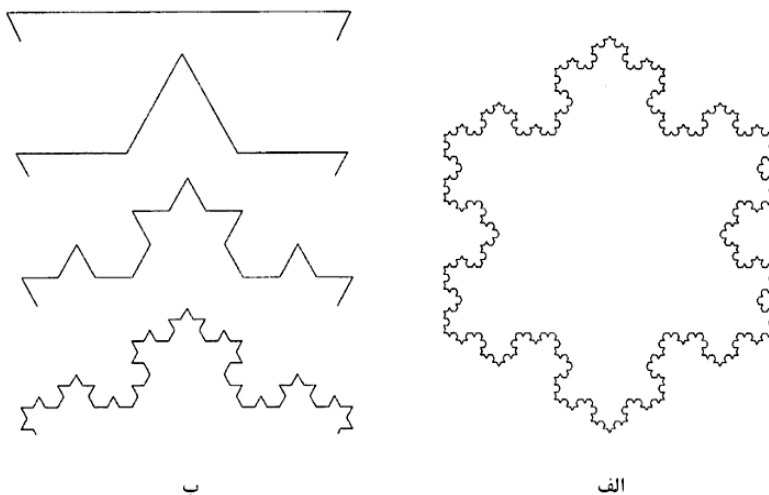
حساب دیفرانسیل و انتگرال شاخه‌ای از ریاضیات است که به بررسی اشکالی می‌پردازد که از لحاظ هندسی قابل تقلیل به یک خط راست باشند. برای مثال، منحنی شکل ۱ قابل تقلیل به چندین خط راست است. هر اندازه بازه انتخاب‌شده کوچک‌تر باشد، تعداد این خطوط (بازه‌ها) بیشتر شده و محاسبه دقیق‌تر خواهد بود. اصل بنیادین حساب دیفرانسیل و انتگرال جز تقلیل اشکال پیچیده به اشکال ساده (نظیر خط راست) نیست.



شکل ۱ اصل بنیادین حساب دیفرانسیل و انتگرال (تقلیل‌گرایی)

1. Sensitivity to initial conditions

اما این شاخه از ریاضیات قادر به بررسی فراکتال‌ها نیست، زیرا هرچقدر هم بازه کوچک انتخاب شود، قابل تقلیل به خط راست نیست. اکثر اجسام موجود در طبیعت دارای شکل فراکتالی هستند. هندسه فراکتالی، به‌عنوان اساس نظریه آشفتگی، برای بررسی این قبیل اشکال به وجود آمد. نمونه‌ای از یک فراکتال را که فراکتال کوش^۱ نام دارد در شکل ۲-الف آورده‌ایم. اگر روندی را که در شکل ۲-ب نشان داده شده تا بی‌نهایت ادامه دهیم، فراکتال کوش حاصل خواهد شد. چنانچه ملاحظه می‌شود، هیچ بازه‌ای هر اندازه هم کوچک انتخاب گردد نمی‌تواند هیچ قسمتی از این شکل (۲-الف) را به خط راست فروکاهد (برد، ۲۰۰۳: ۹-۸).



شکل ۲ - الف) فراکتال کوش؛ ب) مراحل تشکیل فراکتال کوش (برد، ۲۰۰۳: ۹-۸).

یکی از خواص سیستم‌های آشفته غیرخطی بودن رابطه میان متغیرهاست. یکی از معانی جامعه‌شناختی این پدیده می‌تواند این باشد که تحلیل رگرسیونی مبتنی بر آر پی‌رسون در چنین سیستم‌هایی (جوامعی) سطح پایینی از واریانس تبیین‌شده را به محقق می‌دهد. بر این مبنا، آر پی‌رسون معیار خطی بودن در نظر گرفته می‌شود که در سیستم آشفته باید توسط تکنیک‌های دیگری جایگزین شود (استروپ، ۱۹۹۷: ۱۳۰). این در حالی است که در سیستم‌های خطی - و به عبارتی در چشم‌انداز نیوتونی - علت با معلول تناسب دارد. عدم تناسب علت با معلول، یا همان

1. The Koch Curve Fractal

غیرخطی بودن، بیان دیگری از خاصیت «حساسیت به شرایط اولیه» است، زیرا در این حالت علتی بسیار کوچک می‌تواند معلولی بسیار بزرگ ایجاد کند. حساسیت به شرایط اولیه امکان‌پذیری پیش‌بینی را در سیستم‌های آشفته از بین می‌برد. خاصیت پیش‌بینی‌ناپذیر بودن ذاتی سیستم‌های آشفته به معنی رد چشم‌انداز نیوتونی - لاپلاسی است. این چشم‌انداز بر این باور بود که با در دست داشتن اطلاعات مربوط به شرایط اولیه و نیز معادلات حرکت، پیش‌بینی وضعیت‌های آتی سیستم با دقت دلخواه امکان‌پذیر است (برتوگلیا و وایو، ۲۰۰۵:۲۷). خاصیت حساسیت به شرایط اولیه را گاه «اثر پروانه‌ای» نیز می‌گویند. اثر حرکت بال‌های پروانه در نقطه‌ای از جهان می‌تواند منجر به طوفانی سهمگین در نقطه‌ای دیگر گردد. به عبارتی دیگر، در یک سیستم آشفته، تغییر بسیار کوچکی در شرایط اولیه می‌تواند پیامدهای بسیار بزرگ و متفاوتی داشته باشد.

از آنجا که هم سیستم‌های آشفته و هم سیستم‌های پیچیده^۱ غیرخطی به حساب می‌آیند، در بیشتر متونی که در حوزه دینامیک غیرخطی نوشته شده‌اند، تفکیک آشکاری میان این دو نوع سیستم وجود ندارد. واقعیت این است که نظریه پیچیدگی کمتر از نظریه آشفتگی با حساسیت به شرایط اولیه سروکار دارد و تمرکز اصلی خود را بر تعامل شدید اجزای بسیار زیاد و نتایج این تعامل قرار می‌دهد. آشفتگی با قوانین غیرخطی‌ای که باعث تشدید پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر تغییرات کوچک در شرایط اولیه سیستم می‌شوند در ارتباط است. آنچه نظریه پیچیدگی بررسی می‌کند نظمی است که از تعامل پیچیده میان اجزای یک سیستم بر مبنای یک یا چند قانون‌مندی ساده ایجاد می‌شود. این اجزا در شرایطی می‌توانند خود را سازمان دهند که تحت نیرویی بیرونی قرار نداشته باشند (بلیکی، ۲۰۰۷:۲۰۷). به زبان غیرتخصصی، و البته غیردقیق، شاید بتوان گفت هدف نظریه آشفتگی بررسی رفتار پیچیده‌ای است که سیستمی ساده ایجاد می‌کند، و هدف نظریه پیچیدگی بررسی رفتار ساده‌ای است که سیستمی پیچیده به وجود می‌آورد.

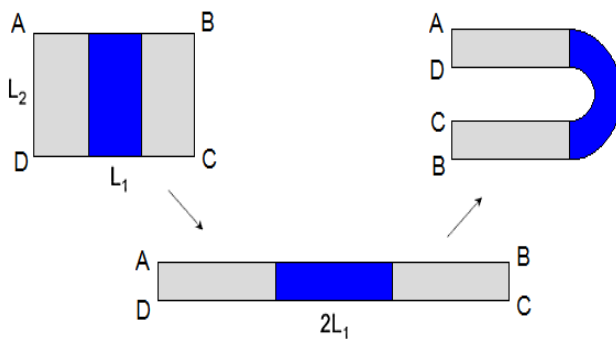
اگر سیستم فقط با یک متغیر تعریف شده باشد، می‌توان تغییرات رفتار سیستم را در طول زمان با استفاده از نموداری که «نقشه لوجیستیک»^۲ نامیده می‌شود نمایش داد. محور عمودی این نمودار، متغیر تعریف‌کننده سیستم، و محور افقی زمان (تی) است (کیل و الیوت، ۲۰۰۴:۲۰). تحلیل نموداری آشفتگی زمانی منجر به کشف نوعی نظم در آشفتگی می‌شود. آنچه اغلب «نظم پنهان در بی‌نظمی» نامیده می‌شود، از طریق بررسی جاذب‌ها^۳ یک سیستم قابل کشف است. جاذب‌ها نقاطی هستند که منحنی مسیر سیستم در طول زمان به آن‌ها گرایش می‌یابد. جاذب‌ها اطلاعات

1. Complex systems
2. Logistic map
3. Attractors

مربوط به رفتار سیستم را در طول زمان در خود ذخیره می‌کنند. چنانچه نموداری رسم کنیم که محور عمودی آن رفتار سیستم در $t+1$ و نمودار افقی آن رفتار سیستم در t باشد، نقاط جاذب قابل تشخیص خواهند بود. این روش را «تحلیل جاذب‌ها» می‌گویند (همان: ۲۷).

یکی از کاربردهای روش «تحلیل جاذب‌ها» تشخیص این مسئله است که آیا رفتار سیستم آشفته است یا تصادفی. تفاوت میان سیستم‌های تصادفی و سیستم‌های آشفته از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. در واقع، بر مبنای چنین تفکیکی است که وجود نوعی نظم پنهان را در جوامع آشفته تشخیص می‌دهیم؛ در غیر این صورت، دانشی تحت عنوان «جامعه‌شناسی» در جوامع آشفته بی‌معنا می‌شود.

دو نوع فرایند عامل تشکیل فراکتال هستند: «انبساط» و «تاشدگی». اگر مجموعه‌ای از نقاط نزدیک به هم را در لحظه‌ای خاص به‌عنوان شرایط اولیه سیستم آشفته در نظر بگیریم، با گذر زمان و تکامل سیستم، این نقاط بنا به خاصیت «حساسیت به شرایط اولیه» از یکدیگر بسیار دور می‌شوند. این حالت در اثر «انبساط» سیستم به وجود می‌آید. از آنجا که این نقاط تا بی‌نهایت از یکدیگر دور نمی‌شوند، در سیستم‌های آشفته سازوکار «تاشدگی» ممکن است مجدداً آن‌ها را به یکدیگر نزدیک کند (اسمیت، ۲۰۰۷: ۳۲-۲۹). مثال مشهوری به نام «تبدیل نعل اسبی» وجود دارد که این فرایندها را به‌خوبی بیان می‌کند.



شکل ۳ مکانیسم‌های انبساط و تاشدگی (سنسینی و دیگران، ۱۰۱:۲۰۱۰)

اگر مستطیل ABCD را در شکل ۳ در نظر بگیریم و آن را در جهت محور افقی انبساط دهیم، و سپس شکل حاصل را از وسط تا کنیم، یک نعل اسب به دست می‌آید که اندازه آن با مستطیل اولیه برابر است. حال اگر این فرایند را به تعداد دفعات نامحدودی تکرار کنیم، شکلی که حاصل خواهد شد یک فراکتال است (سنسینی و دیگران، ۲۰۱۰:۱۰۱-۱۰۰). از این مثال پیداست که چنانچه دو نقطه را بسیار نزدیک به هم تصور کنیم، پس از چند دوره انبساط و تاشدگی، سرنوشتی اساساً متفاوت پیدا خواهند کرد.

تقلیل‌گرایی^۱، بنیاد معرفت‌شناختی علوم اجتماعی جدید

اهمیت معرفت‌شناختی نظریه آشفتگی در رد تقلیل‌پذیر بودن موضوع مورد مطالعه است. نظریه آشفتگی به بررسی سیستم‌هایی می‌پردازد که امکان تقلیل‌گرایی در مورد آن‌ها وجود ندارد. هندسه فراکتالی بر این اساس به وجود آمد که ریاضی‌دانان متوجه شدند امکان ساده‌سازی و تقلیل برخی اشکال هندسی به خط راست میسر نیست. رویکرد تقلیل‌گرا برای تحلیل سیستم، ابتدا آن را به مجموعه‌ای از عناصر ساده تقسیم و سپس رفتار سیستم را تنها بر مبنای رفتار این عناصر تشریح می‌کند (برتوگلیا و وایو، ۲۰۰۵:۱۹).

علوم اجتماعی جدید نیز به‌عنوان بخشی از معرفت علمی مدرن، بر تقلیل موضوع مورد مطالعه از سطحی به سطح دیگر استوار است. مراد از تقلیل‌گرایی در اینجا فروکاستن پدیده‌های عینی اجتماعی، در یک مفهوم، و انتزاع‌سازی است. هرگونه تقلیل‌گرایی متضمن ساده‌سازی است. آدورنو و هورکهایمر ساختار معرفتی روشنگری را مبتنی بر نوعی وحدت می‌دانند که امور «پیوندناپذیر» جایی در آن ندارد. منظور آنان از امور پیوندناپذیر پدیده‌ها یا اموری هستند که «می‌توان آن‌ها را به‌منزله مصادیق و موارد خاص مفاهیم کلی تعریف و در یک نظام تجریدی عام ادغام کرد»، زیرا «دسته‌بندی و طبقه‌بندی این امور غالباً غیرممکن است» (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۷:۳۵). به عقیده آنان، خصومت با امور پیوندناپذیر در تمام ابعاد معرفتی روشنگری از فلسفه و علم گرفته تا ریاضیات قابل رؤیت است. رویکردهای تجربه‌گرا و عقل‌گرا در این ویژگی مشترک هستند. دشمنی لایبنتس با پدیده گسست یا انفصال، همان‌قدر معرف این ویژگی روشنگری است که اصل موضوعه بیکن (همان).

اگر علوم اجتماعی جدید در بررسی جوامع غربی به تقلیل‌گرایی روی می‌آورد، این پیش‌فرض را نیز می‌پذیرد که این جوامع تقلیل‌پذیرند. معنای این سخن آن است که نوعی انسجام و یکپارچگی اجتماعی در این جوامع حاکم است که امکان روش‌های تقلیل‌گرایانه را در مطالعه آن‌ها فراهم

می‌سازد. حتی نظریه‌پردازان «دوران گذار» همچون دورکیم بر این حقیقت صحنه گذاشته‌اند که مدرنیته با وجود ازهم‌گسستن پیوندهای قدیمی، درنهایت به نوعی همبستگی جدید (دورکیم، ۱۳۶۹: ۳۸۹) و - به بیانی دیگر - به نوعی ساختمان‌دنی منجر می‌شود.

آدورنو و هورکهایمر نیز در تشریح «صنعت فرهنگ‌سازی» به این موضوع می‌پردازند: «بطلان این نظریه جامعه‌شناختی که از دست‌دادن پشتوانه نهاد عینی دین و... اضمحلال آخرین بقایای دوران ماقبل سرمایه‌داری، به همراه تفکیک یا تخصصی‌شدن تکنیکی و اجتماعی نهایتاً منجر به بروز آشوب فرهنگی شده است هم‌روزه اثبات می‌شود» (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۷: ۲۰۹). به عقیده آنان، مدرنیته جامعه‌ای منسجم و یکسان را پدید آورده است، چنان‌که «هر شاخه فرهنگ، در خود یکدست است و همگی (شاخه‌ها) نیز با هم یکدست و یکنواخت‌اند» (همان). یکنواختی و انسجام نظام اجتماعی در کنار تقلیل‌گرایی در عرصه معرفت علمی ویژگی‌ای را پدید می‌آورد که در این مقاله آن را «ساختمندی» می‌نامیم.

جامعه ایران به مثابه جامعه‌ای آشفته

در حالی که نوعی ساختمان‌دنی در جوامع مدرن غربی حاکم است، در ایران فرایندهای آشفته‌ساز شکلی فراکتالی از جامعه را ایجاد کرده‌اند که با بررسی مقطعی جامعه نیز خواص آشفته آن قابل تشخیص است. بدین‌منظور، جامعه ایران را از خلال فهم خواص اصلی آشفته‌گی با جوامع توسعه‌یافته غربی به‌مثابه سیستم‌های پیچیده ساختمان‌دنی مقایسه می‌کنیم.

مشخصه اصلی سیستم‌های آشفته حساسیت به شرایط اولیه است. این امر از آن رو است که نیرو و قدرتی بیرونی اجازه شکل‌گیری نظم درونی و طبیعی را به سیستم نمی‌دهد. تاریخ ایران نشان می‌دهد که همواره قدرتی بیرونی مانع ایجاد چنین نظمی در جامعه بوده است. این قدرت یا از سوی دولتی جدا از جامعه اعمال می‌شده یا توسط کشورهای دیگر (دخالت بیگانه) به جامعه ایران تحمیل شده است. حکومت‌های اقتدارگرا در ایران همواره مانع پیدایش تنوع و آزادی در جامعه شده‌اند. این امر خواه به سبب ضرورت‌های جغرافیایی نظیر لزوم دخالت دولت در تنظیم تقسیم آب برای کشاورزی، یا به بهانه‌هایی از قبیل ایجاد «عدالت اجتماعی»، مقاومت در برابر «استعمار» و غیره، به ایجاد آشفته‌گی در جامعه انجامیده است. قدرت بیرونی گاه می‌تواند در قالب رهبری فرهمند بر جامعه اعمال شود که داعیه‌هایی برای بهبود وضعیت کشور دارد.

ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا فقط در مورد جوامع آشفته دولت را «قدرت بیرونی» در نظر گرفته‌ایم. پاسخ این است که در جوامع آشفته، قدرت سیاسی نماینده هیچ طبقه‌ای به حساب نمی‌آید. در چنین جوامعی، نه تنها طبقات پایین، بلکه حتی طبقات متوسط و بالا نیز از

گزند حکومت خودکامه به دور نیستند. واقعیت این است که در این جوامع، دوری یا نزدیکی به قدرت سیاسی است که تعیین‌کننده جایگاه طبقاتی است، در حالی که در جامعه ساختمند عکس این حالت برقرار است. برخلاف آنچه که در نگاه اول ممکن است به نظر برسد، این قدرت بیرونی نه تنها به ایجاد نظم و قانونمندی در جامعه کمک نمی‌کند، بلکه به عکس، امکان شکل‌گیری نظمی خودانگیخته در جامعه را از بین می‌برد. قدرت بیرونی اجازه انباشت درازمدت سرمایه را نمی‌دهد (آشفته‌گی زمانی) و همین امر مانع شکل‌گیری طبقات اجتماعی در جامعه ایران شده است (آشفته‌گی مکانی). با هر دگرگونی سیاسی طبقات اجتماعی نیز دگرگون می‌شوند. منظور از آشفته‌گی زمانی همان «عدم پیوستگی و استمرار» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۳) تاریخی در ایران است. با سقوط هر حکومت، کلیه ساختارهای اجتماعی فرومی‌پاشد و حاصل امر آن چیزی است که کاتوزیان آن را «جامعه کوتاه‌مدت» می‌نامد (کاتوزیان، ۲۰۰۴). به عقیده او، برخلاف جوامع غربی که جانشین پادشاه بر مبنای قانونی عریان و قابل مشاهده (نزدیک‌ترین خویشاوند به پادشاه) تعیین می‌شد، در ایران «فره ایزدی» جانشین را تعیین می‌کرد. «فره ایزدی» مسئله‌ای قابل اثبات و قابل مشاهده برای همگان نبود و همین امر باعث می‌شد که هر کسی بتواند ادعای قدرت کند. لذا شورش علیه قدرت تبدیل به امر متعارفی می‌شود و شورش‌هایی که به قدرت می‌رسند همواره از مشروعیتی بیشتر از حاکم قبلی برخوردارند.

به زبان مقاله حاضر، «جامعه کوتاه‌مدت» حاصل تاشدگی پس از هر انبساط است. در جوامع غربی گذار از نظام قدیم به شکل انبساط بوده، در حالی که در ایران، در کنار انبساط، تاشدگی نیز به وفور اثر کرده است. چنین است که در اینجا جوامع غربی را «جوامع پیچیده» و جامعه ایران را «جامعه آشفته» می‌نامیم. پیچیدگی متضمن تمایز است که با انبساط ایجاد می‌شود، اما اگر در کنار انبساط، تاشدگی نیز رخ دهد، تمایز ناهمگون (آشفته‌گی) به وجود خواهد آمد.

نیل اسملسر در تشریح جریان گذار جوامع از حالت توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی، به دو مرحله، که همه جوامع باید در خود محقق کنند، اشاره می‌کند. نخست آنکه باید در آن‌ها «تمایزات ساختی» ایجاد شود. دوم آنکه نوعی «هماهنگی کارکردی» باید در آن‌ها به وجود آید تا ساخت‌های متمایز شده را وحدت بخشد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۱۹۳). به عقیده او، چنانچه تمایز ساختی رخ دهد اما هماهنگی کارکردی ایجاد نشود، جامعه دچار تنش می‌شود و مستعد انقلاب خواهد بود.

انبساط یک سیستم به معنای گذر زمان در آن سیستم و افزایش پیچیدگی در آن است. در نظام‌های اجتماعی پیچیده‌شدن با ایجاد تمایز ساختی همراه است که متضمن شکل‌گیری نهادهای جدید است. برای اجتناب از آشفته‌گی، لازم است این نهادهای تمایز یافته با یکدیگر هماهنگی کارکردی داشته باشند. می‌توان فقدان «هماهنگی کارکردی» در جوامع آشفته را به فرایند

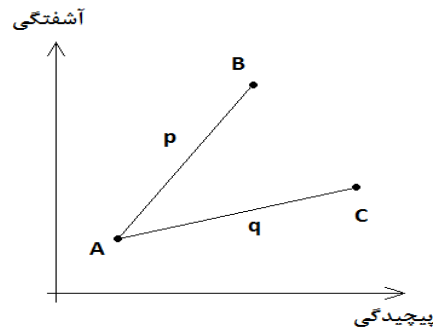
«تاشدگی» ارتباط داد. همان‌گونه که در تشریح شکل ۳ بیان شد، تاشدگی در سیستم آشفته با دور کردن نقاط مجاور از یکدیگر مانع از آن می‌شود که اجزای انبساط‌یافته سیستم در کنار یکدیگر به تعادل و هماهنگی برسند. فرایند انبساط بعدی دنباله فرایند قبلی انبساط نیست، چرا که تاشدگی با تخریب هماهنگی سیستم راه را بر شکل‌گیری تعادل بسته است، لاجرم فرایند انبساط بر بستری از ناهماهنگی دوباره آغاز می‌شود. این مدل تشریح «جامعه کلنگی» کاتوزیان به زبان نظریه آشفتگی است.

ساختمندی مانع آن می‌شود که تغییر کوچکی در شرایط اولیه - یک حادثه کوچک - پیامدهایی بزرگ و پیش‌بینی‌ناپذیر به بار آورد. بر این مبنا، باید به تفاوت نقش «حوادث» در نظام‌های آشفته و نظام‌های پیچیده ساختمان توجه داشت. تنها در سیستم‌های آشفته است که حوادث بی‌اهمیت منجر به تغییراتی بسیار بزرگ می‌شود. نمونه‌های بسیار زیادی از حوادث بی‌اهمیت را در تاریخ ایران می‌توان نشان داد که پیامدهایی بسیار اساسی برای جامعه داشته‌اند. چنان‌که استینبرگ می‌گوید: «به لحاظ تاریخی، در شرایط باثبات، حتی پرتوان‌ترین افراد هم نمی‌توانند به اندازه زیادی اثرگذار باشند. اما تحت شرایط بی‌ثبات... فردی با سطح پایینی از قابلیت و توانایی در جایگاهی مناسب و زمانی مناسب می‌تواند تأثیری بسیار شگرف داشته باشد» (استینبرگ، ۱۹۹۱: ۴۵۸). حساسیت به شرایط اولیه به معنای پیش‌بینی‌ناپذیر بودن و غیرخطی بودن است. به این سبب، جلوه دیگری از همین مسئله بحث پیامدهای ناخواسته کنش‌ها است. در ایران کنش‌های کنشگران اجتماعی در اغلب موارد پیامدهایی ناخواسته از خود به جای گذاشته‌اند. نگاهی به جنبش‌های سیاسی - اجتماعی قرن اخیر در ایران این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد.

حساسیت به شرایط اولیه، نحوه دستیابی افراد به موقعیت‌های اجتماعی را در جوامع آشفته متفاوت با روندی ساخته است که در جوامع پیچیده می‌گذرد. در جوامع غربی، تاریخچه زندگی فرد و خانواده‌اش بر نحوه دستیابی او به ثروت یا دیگر منابع اجتماعی بسیار مؤثر است. در مقایسه با غرب، در ایران گذشته خانوادگی فرد تأثیر چندان مهمی بر این امر ندارد. تغییر کوچکی در نظام اجتماعی می‌تواند تأثیر تاریخچه خانوادگی او را به کلی بی‌اثر کند و باعث تحرک صعودی یا نزولی شدیدی در موقعیت فرد گردد. به تعبیر نظریه آشفتگی، این بدان معناست که با داشتن شرایط اولیه (تاریخچه خانوادگی) نمی‌توان نتایج (موقعیت فرد در آینده) را پیش‌بینی کرد.

همه جوامع انسانی پیچیده و در عین حال آشفته هستند. اما میزان پیچیدگی و آشفتگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت دارد. با دانستن اینکه جوامع قدیم از میزان کمتری از پیچیدگی و آشفتگی در مقایسه با جوامع امروزی برخوردار بودند، می‌توانیم دو نوع متفاوت گذار از جوامع سنتی به جوامع امروزی را از هم تشخیص دهیم. در نوع اول که مربوط به گذار جوامع توسعه‌یافته غربی

است، در عین حال که میزان پیچیدگی و آشفتگی، هردو، افزایش می‌یابند، بر میزان پیچیدگی بیش از آشفتگی افزوده خواهد شد. برعکس، در مورد جوامعی همچون ایران، گذار از نظام قدیم بیشتر میزان آشفتگی را افزایش داده تا پیچیدگی را. نمودار شکل ۴ این امر را نشان می‌دهد.



شکل ۴ دو فرایند متفاوت گذار

در این نمودار، نقطه A نمایانگر وضعیت جوامع قدیم است و نقاط B و C به ترتیب موقعیت امروزی جامعه ایران و جوامع توسعه‌یافته غربی را نشان می‌دهند. p و q دو فرایند متفاوت گذار را در این دو نوع جامعه بیان می‌کنند که در اولی تا شدگی به مراتب بیشتر از دومی به وقوع پیوسته است.

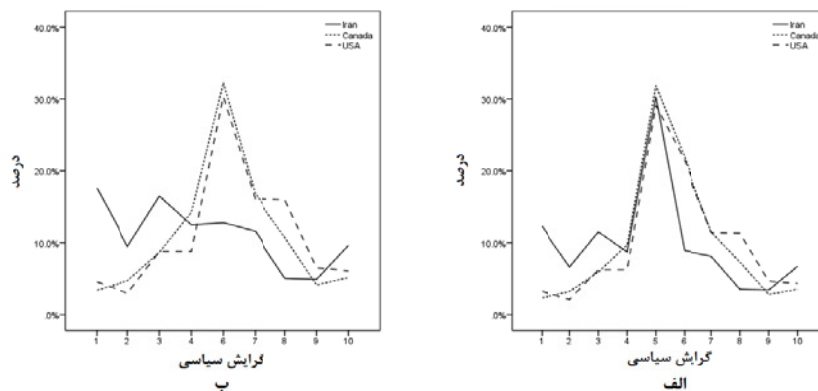
تا اینجا برخی ویژگی‌های جامعه ایران را که مستقیماً با تعریف آشفتگی مرتبط هستند بررسی کردیم؛ مانند پیش‌بینی‌ناپذیری و حساسیت به شرایط اولیه. جلوه‌های دیگری از آشفتگی را نیز می‌توان در جامعه ایران تشخیص داد که نمودی از سایر ویژگی‌های آشفتگی هستند. باید توجه داشت که این ویژگی‌های ثانویه نیز در نهایت از تعریف آشفتگی ناشی می‌شوند. برخی نمونه‌های آشفتگی اجتماعی در ایران را در زیر به اختصار شرح می‌دهیم.

هنجار نبودن توزیع متغیرها

لیبویچ و شورل یک مشخصه آشفتگی سیستم را هنجار نبودن توزیع متغیر تعریف‌کننده آن سیستم می‌دانند (لیبویچ، ۲۰۰۰: ۳۸). البته مقاله آن‌ها در حوزه علم فیزیک است، اما شواهدی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد در برخی جوامع جهان‌سومی، توزیع برخی متغیرها عادی نیست. سعید معیدفر به نقل از یکی از محققان می‌نویسد: «در هر جامعه‌ای اگر نگرش مردم را درباره ارزش‌های

اساسی ارزیابی و سنجش کنیم، معمولاً نتایج را می‌توان در نموداری به صورت یک منحنی نرمال ترسیم کرد» (معیدفر، ۱۳۸۷: ۱۰۷). سپس می‌افزاید: «اما چنانچه در جامعه‌ای وفاق ارزشی از حد معمولی پایین‌تر باشد و بحران هویت و تعارض بر سر ارزش‌های اساسی وجود داشته باشد، منحنی وضعیت نگرش نسبت به ارزش‌های اساسی یک منحنی معمولی یا طبیعی (و به‌اصطلاح آماری نرمال) نیست» (همان: ۱۰۸).

یکی از نمودهای آشفته‌گی اجتماعی در عرصه معرفت روزمره، آشفته‌گی فکری و پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار انسان‌ها در ایران است. این آشفته‌گی در چند سطح قابل بررسی است. یکی از نمودهای آشفته‌گی فکری و فقدان ساختمندی، هنجارنبودن توزیع گرایش‌های سیاسی در ایران است. برای مثال، نمودار ۵- الف توزیع گرایش‌های سیاسی در پیوستار چپ - راست (عدد ۱ چپ‌گرایی حداکثر و عدد ۱۰ راست‌گرایی حداکثر) را در سه کشور ایران، کانادا و ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد.^۱



شکل ۵ الف) توزیع گرایش سیاسی؛ ب) توزیع گرایش سیاسی پس از حذف گزینه پنج

در نگاه اول ممکن است به نظر برسد که شکل این توزیع در مورد هر سه کشور شبیه به هم و نزدیک به منحنی هنجار است. اما با دقت بیشتر درمی‌یابیم که یگانه دلیل پنهان ماندن تفاوت توزیع در ایران و دو کشور دیگر، بالابودن فراوانی در مورد گزینه ۵ است. ممکن است بسیاری از پاسخگویان، ۵ را عدد میانی در نظر گرفته باشند و با انتخاب این گزینه، بنا به دلایلی، از پاسخ دادن

۱. داده‌های خام از «پیمایش ارزش‌های جهانی» (موج ۲۰۰۰) اخذ شده‌اند. از پاسخگویان خواسته شده میزان چپ‌گرایی یا راست‌گرایی خود را با انتخاب عددی بین ۱ تا ۱۰ بیان کنند.

امتناع ورزیده باشند. درصد کسانی که این گزینه را در ایران، آمریکا و کانادا علامت زده‌اند به ترتیب ۳۰/۳، ۲۹/۱ و ۳۱/۹ است. بنابراین، حذف این گزینه بدون وارد ساختن ایراد اساسی می‌تواند برخی مسائل را روشن کند. شکل ۵- ب همان نمودار را با حذف گزینه ۵ نشان می‌دهد. همچنان که ملاحظه می‌شود، توزیع گرایش‌ها در ایران از شکل عادی فاصله بسیار زیادی دارد، اما در مورد دو کشور دیگر، هنجاربودن توزیع (ساختمندی) در این حالت نیز حفظ شد. سامان‌گریزی و بی‌ثباتی در جامعه آشفته به دلیل پیش‌بینی‌ناپذیر بودن رفتارهای مردم است. در واقع، هنجارنبودن توزیع متغیرهای معرفتی باعث ازدیاد افراط‌گرایی می‌شود. به جای آنکه اکثر افراد گرایش‌هایی میانه‌روانه داشته باشند، درصد قابل توجهی از فراوانی‌ها در دو سوی انتهای طیف متمرکز می‌شوند.

ناسازگاری پایگاهی

برخلاف جوامع سنتی، تمایز یافتگی در جوامع آشفته آشکارا دیده می‌شود. برای مثال، نهاد آموزش و پرورش، نهاد دولت و نهادهای اقتصادی سالیان درازی است که در ایران به وجود آمده‌اند، اما وقوع تاشدگی‌های مکرر و در نتیجه ناهماهنگی کارکردی میان این ساخت‌های تمایز یافته باعث پیدایش پدیده «ناسازگاری پایگاهی»^۱ شده است. ناسازگاری پایگاهی به عدم تناسب در میان ابعاد گوناگون سازنده پایگاه اجتماعی گفته می‌شود (دوگان، ۳۰۴۹:۲۰۰۰). سیل عظیم دانش‌آموختگان دانشگاهی که امکان ورود به بازار کار را پیدا نمی‌کنند جلوه‌ای از این مسئله است. ناسازگاری پایگاهی در جوامع آشفته بدان سبب است که تمایزات ساختی نه به دلیل نیازهای کارکردی، بلکه به علی «بیرونی» به وجود آمده‌اند. میزان سازگاری پایگاهی را برای ۴۴ کشور محاسبه کرده و در جدول ۱ آورده‌ایم.^۲

1. Status inconsistency

۲. مجذور آر پی‌رسون میان تحصیلات و درآمد را به‌عنوان شاخص سازگاری پایگاهی در هر کشور در نظر گرفته‌ایم. داده‌های خام از «پیمایش ارزش‌های جهانی» (موج ۲۰۰۵) اخذ شده، لذا تنها کشورهایی را در جدول آورده‌ایم که در این سال در آن‌ها پیمایش انجام شده است.

نظریه آشفته‌گی و آشفته‌گی اجتماعی در ایران

جدول ۱. نمرات سازگاری پایگاهی کشورهای مشمول موج پیمایش ۲۰۰۵

رتبه	کشور	سازگار ی پایگاهی	رتبه به	کشور	سازگار ی پایگاهی	رتبه	کشور	سازگاری پایگاهی
۱	اوکراین	۰/۰۱۹۶	۱۶	آمریکا	۰/۰۸۸۲	۳۱	اتیوپی	۰/۱۴۵۲
۲	ویتنام	۰/۰۲۲۵	۱۷	بلغارستان	۰/۰۸۸۹	۳۲	هندوستان	۰/۱۵۲۱
۳	گرجستان	۰/۰۲۴۳	۱۸	برزیل	۰/۰۹۶۱	۳۳	تایوان	۰/۱۵۲۱
۴	ترینیداد و توباگو	۰/۰۲۶۸	۱۹	مراکش	۰/۰۹۹۹	۳۴	فنلاند	۰/۱۶۰۰
۵	مالزی	۰/۰۳۱۷	۲۰	قبرس	۰/۱۰۱۸	۳۵	مصر	۰/۱۶۱۶
۶	آندورا	۰/۰۳۵۰	۲۱	سوئد	۰/۱۱۰۹	۳۶	غنا	۰/۱۸۳۲
۷	چین	۰/۰۵۲۹	۲۲	رواندا	۰/۱۱۲۹	۳۷	صربستان	۰/۱۸۵۸
۸	مالی	۰/۰۵۵۲	۲۳	نروژ	۰/۱۱۴۹	۳۸	کانادا	۰/۲۰۲۵
۹	تایلند	۰/۰۵۶۱	۲۴	آلمان	۰/۱۱۶۳	۳۹	اسلوانی	۰/۲۳۵۲
۱۰	اندونزی	۰/۰۵۸۶	۲۵	آفریقای جنوبی	۰/۱۲۴۶	۴۰	شیلی	۰/۲۶۹۴
۱۱	ایران	۰/۰۶۲۰	۲۶	بورکینافاسو	۰/۱۲۴۶	۴۱	ترکیه	۰/۳۰۱۴
۱۲	عراق	۰/۰۶۵۰	۲۷	لهستان	۰/۱۲۵۳	۴۲	ایتالیا	۰/۳۱۸۱
۱۳	مولداوی	۰/۰۶۶۰	۲۸	استرالیا	۰/۱۳۴۰	۴۳	مکزیک	۰/۳۶۶۰
۱۴	زامبیا	۰/۰۶۹۲	۲۹	اروگوئه	۰/۱۴۱۴	۴۴	رومانی	۰/۴۰۹۶
۱۵	ژاپن	۰/۰۸۶۴	۳۰	نیوزلند	۰/۱۴۳۶			

چنانچه ملاحظه می‌شود، میزان ناسازگاری پایگاهی در ایران از همه کشورهای توسعه‌یافته غربی، که در شمول این موج پیمایش بوده‌اند، بیشتر است. ناسازگاری پایگاهی را می‌توان حالت خاصی از «غیرخطی بودن» در نظر گرفت. چنان‌که پیشتر به نقل از استروپ گفتیم، غیرخطی بودن در سیستم‌های آشفته به معنی آن است که رابطه میان متغیرها [ی تعریف‌کننده سیستم] در این سیستم‌ها خطی نیست و به عبارتی آر پیرسون ضعیف است (استروپ، ۱۹۹۷: ۱۳۰).

در جوامع آشفته، فرایند «تاشدگی» مانع حاکمیت نوعی «شایسته‌سالاری» در جامعه شده است. «شایسته‌سالاری» بدین معنی است که فردی که در یک بعد از ابعاد پایگاه اجتماعی رتبه بالایی کسب می‌کند، در سایر ابعاد نیز دارای رتبه بالایی باشد؛ به عبارت دیگر، میان قضاوت‌های مختلف جامعه درباره جایگاه او نوعی هماهنگی وجود داشته باشد. در جوامع توسعه‌یافته غربی، فرایند «انسباط» (یا به تعبیر اسملسر، تمایز ساختی) باعث شده تا ابعاد جدید قشر بندی اجتماعی (درآمد، تحصیلات، منزلت شغلی، موقعیت سیاسی و...) به وجود آیند و به علت فقدان فرایند «تاشدگی»، نوعی هماهنگی کارکردی میان این ابعاد، در عین پیچیده‌تر شدن جامعه، ایجاد شده

است. در جوامع آشفته فقدان هماهنگی میان ساخت‌های تمایز یافته به ناسازگاری پایگاهی منجر شده است.

تا اینجا ناسازگاری پایگاهی را به صورت بین کشوری بررسی کردیم. اما علاوه بر این، ناسازگاری پایگاهی در سطح فردی نیز جای تأمل دارد. استنلی آیتزن نشان داده است که میان میزان ناسازگاری پایگاهی یک فرد و میزان انسجام (هماهنگی) در گرایش سیاسی او رابطه‌ای منفی و معنی‌دار وجود دارد (آیتزن، ۷۳-۱۹۷۲). در واقع، می‌توان گفت جامعه آشفته اذهان آشفته ایجاد می‌کند. در سطح فردی، این امر به معنای فقدان انسجام فکری فرد است. ذهن آشفته خاصیت «حساسیت به شرایط اولیه» را داراست. عدم ساختمان‌دنی ذهن باعث می‌شود که تغییر کوچکی در تجربه زیستی فرد گرایش‌های او را به کلی دگرگون کند و فرد را به منتهاالیه پیوستار سوق دهد و در نتیجه افراط‌گرایی را تقویت کند. هنجار نبودن توزیع گرایش‌ها در سطح اجتماعی نیز از همین ریشه برمی‌خیزد. در واقع، پیشنهاد ما این است که این دو متغیر - ناسازگاری پایگاهی و عدم انسجام در گرایش‌های سیاسی - را باید با یک خصلت اساسی‌تر، یعنی آشفتگی، تبیین کنیم.

پیامدهای آشفتگی برای علوم اجتماعی

متغیر بودن مرزهای مقولات

یکی از نقدهای اساسی که به کارکردگرایی ساختاری پارسونز وارد شده است، در نظر نگرفتن مسئله زمان و تغییر است. واقعیت این است که این نقد به بخش‌های زیادی از جامعه‌شناسی قابل تعمیم است. *دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی* ساختار را چنین تعریف می‌کند: «اصطلاح "ساختار" را می‌توان الگوی یکنواخت قابل مشاهده تعریف کرد که برحسب آن، کنش‌ها (یا عملکردها) به وقوع می‌پیوندند... ساختار به جنبه‌ای از پدیده تجربی اشاره می‌کند که قابل جدا کردن از زمان^۱ باشد. الگوهای کنش به عنوان پدیده‌هایی عینی مانند چوب و سنگ وجود خارجی ندارند، بلکه انتزاع‌هایی از پدیده‌های تجربی عینی هستند...» (اسمیت، ۱۹۹۸).

لزوم جدایی «ساختار» از زمان، بیش از آنکه برای جامعه‌شناسی غربی مشکل‌ساز باشد، برای علوم اجتماعی در ایران ایجاد دردسر می‌کند. جامعه‌شناسی که در کلیت خود علمی تقلیل‌گرا (ساختارگرایانه) است - این را در ادامه نشان خواهیم داد - در جامعه‌ای که همیشه در حال تغییر است با مشکل موضوعی مواجه می‌شود. مفهوم «جداشده از زمان» در جامعه «کوتاه‌مدت» قدرت

1. Divorced from time

تبیین‌کنندگی خوبی نخواهد داشت. به عبارت نه چندان دقیق‌تر، در ایران «ساختار اجتماعی» پیش از آنکه توسط علوم اجتماعی قابل درک باشد تغییر می‌کند.

مسئلهٔ زمان و تغییر، با تغییرپذیرساختن مرزهای مقولات، سدی در مقابل توسعهٔ علوم اجتماعی ایجاد می‌کند. برای مثال، تعریف یک گروه قومی در جامعه‌ای که شدت همگون‌سازی^۱ و مهاجرت در آن زیاد باشد کار ساده‌ای نیست. نمونه‌ای دیگر از همین مسئله، تلاش مارکسیست‌های ایران در سراسر قرن بیستم برای تعریف «طبقهٔ کارگر» است. چپ‌گرایان ایرانی می‌خواستند مواضع سیاسی خود را به شکل «طبقاتی» اتخاذ کنند، لذا بخشی از جامعه را «طبقهٔ کارگر» و بخشی را «بورژوا» تعریف می‌کردند. واقعیت این بود که نسبت جمعیتی که به شکل کلاسیک در این دو طبقه قرار می‌گرفتند بسیار محدود بود؛ از همین روی، مابقی را که اکثریت جمعیت کشور را نیز تشکیل می‌دادند تحت عنوان «خرده‌بورژوازی» طبقه‌بندی می‌کردند. در واقع، در جامعهٔ آشفته، از آنجا که مرزهای طبقه همواره در حال تغییر است، تنها کاری که چنین جنبش‌هایی می‌توانستند بکنند این بود که طبقه را به شکل یک افزاز^۲ ریاضی بی‌معنا از جامعه تعریف کنند و نه بر اساس الگوهای رفتاری مشابه اعضای آن.

آشفته‌گی و معرفت‌شناسی علوم اجتماعی

سیدجواد طباطبایی در تبیین امتناع شکل‌گیری علوم اجتماعی در حوزهٔ تمدن ایرانی - اسلامی بر نقش فلسفهٔ ایده‌آلیستی در ایجاد آن علوم در غرب تأکید می‌کند. به عقیدهٔ او، در حوزهٔ نفوذ فلسفهٔ اسلامی نوعی «رنالیسم» راه ورود به گسترهٔ علوم اجتماعی جدید را مسدود کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۲۱۸). اساس روش علوم اجتماعی جدید نه بر توصیف امر واقع، که بر «مفهوم‌سازی» استوار است. بر این اساس، جامعه‌شناسی تا جایی که می‌تواند باید از واقعیت انضمامی و ملموس فاصله بگیرد تا بتواند پیچیده‌ترین نسبت‌های معنادار میان پدیده‌ها را توضیح دهد (همان: ۲۴۲). در فلسفهٔ ایده‌آلیستی سوژهٔ نقشی فعال در بازسازی واقعیت بیرونی دارد. طباطبایی با استفاده از واژگان صدرالدین شیرازی در تشریح نقش ایده‌آلیسم بر امکان‌پذیری علوم اجتماعی جدید، مدعی می‌شود که تفکیک میان «معقول بالذات» (شیء برای ما) و معقول بالعرض (عین موجود در جهان خارج) امکان مفهوم‌سازی را فراهم آورد. جامعه‌شناسی آنجا امکان‌پذیر می‌شود که جامعه‌شناس عینیات اجتماعی را به صورت انتزاعی در وعاء (ظرف) ذهن بازسازی کرده و دست به مفهوم‌سازی بزند. مارکس اقتصاددانان کلاسیک را به سبب آنکه مطالعات خود را بر کلی مبهم به نام «جمعیت» بنا

1. Assimilation

2. Partition

کرده بودند مورد انتقاد قرار داد. او خود دست به مفهوم‌سازی زد و از مفاهیمی همچون «طبقه» در نظریاتش بهره برد. طباطبایی علت موفقیت دورکیم را نیز در مفهوم‌سازی داده‌های عینی اجتماعی و بررسی آن‌ها به مثابه «اشیا» می‌داند (همان: ۲۳۸). بر این مبنا، طباطبایی به عبارتی کل جریان اصلی فلسفه مدرن غربی را مبتنی بر ایده‌آلیسم می‌داند.

از سوی دیگر، چنانچه پیشتر مدعی شدیم، تقلیل‌گرایی بنیان معرفت‌شناختی حاکم بر جوامع غربی از دوران رنسانس بود. تقلیل‌گرایی را می‌توان با تفسیری که به نقل از طباطبایی از ایده‌آلیسم آوردیم مرتبط دانست و ادعا کرد که همزمانی در حاکم‌شدن حساب دیفرانسیل و انتگرال در ریاضیات، ایده‌آلیسم در فلسفه، جامعه‌شناسی اثباتی در علوم انسانی، و در عین حال، پیچیدگی ساخت‌یافته جوامع غربی در جهان بیرونی، به هیچ رو تصادفی نبود. به عبارتی، مفاهیم تقلیل‌گرایی، ایده‌آلیسم، و ساختمان‌دی مفاهیمی نزدیک به هم هستند.

تقلیل‌گرایی و ایده‌آلیسم، علت و در عین حال معلول ساختار عینی اجتماعی جوامع غربی بوده‌اند. در اروپای غربی، شکل‌گیری تدریجی ایده‌آلیسم (به معنایی که در بالا تشریح شد) رابطه‌ای دیالکتیک با ساختمان‌دی اجتماعی داشت. این امر به ساختمان‌دی معرفت منجر شد. گفتنی است مراد ما از معرفت، صرفاً به معرفت علمی و فلسفی اندیشمندان آن جوامع محدود نمی‌شود. تحلیل ما معرفت روزمره انسان‌های عادی را نیز دربرمی‌گیرد. انتزاع‌سازی در جامعه‌ای به وجود می‌آید که امکان تقلیل‌گرایی در آن وجود داشته باشد. یعنی چنانچه جامعه‌ای تقلیل‌ناپذیر باشد، نمی‌توان انتظار شکل‌گیری علوم تقلیل‌گرا را در آن داشت. رابطه‌ای دیالکتیک میان انتزاع‌سازی و پیچیدگی وجود دارد. انتزاع‌سازی باعث می‌شود افراد بتوانند اطلاعات پیچیده محیط را در ذهن خود انسجام بخشند و به جای بررسی حوادث برحسب رویدادهای عینی، آن‌ها را از منظر اصول انتزاعی‌تر درک کنند (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۹۹). در عین حال که این انتزاع‌سازی در ساختار اجتماعی انعکاس می‌یابد و آن را پیچیده‌تر و منسجم‌تر می‌کند، روند پیچیده‌شدن فزاینده ساختار اجتماعی بر قدرت انتزاع‌سازی افراد می‌افزاید.

این رابطه دیالکتیک در تاریخ ایران دیده نمی‌شود. در حالی که طباطبایی این پدیده را در منطق درونی اندیشمندان ایرانی می‌جوید، کاتوزیان علت آن را در مبانی مشروعیت قدرت سیاسی در ایران می‌داند. در ایران به جای دیالکتیک انتزاع‌سازی - ساختمان‌دی، با یک آشفتگی مواجه بوده‌ایم که یک سویه آن را جامعه فراکتالی و سویه دیگر را معرفت رئالیستی تشکیل می‌دهد. سازوکارهای مداوم «تاشدگی» جامعه ایران را «حساس به شرایط اولیه» کرده و لذا امکان «ساختمندی» را از آن سلب کرده است. عدم ساختمان‌دی مانع پیدایش ذهن انتزاع‌گرا در ایران شده است. پیداست که بررسی یک‌جانبه هر یک از این سویه‌ها ممکن است گمراه‌کننده باشد. در عرصه

معرفت علمی، یکی از پیامدهای این امر ناکامی علوم اجتماعی است. علوم اجتماعی نه تنها به وجود نیامد، بلکه هنگامی که در قرن بیستم از غرب وارد ایران شد نیز کامیابی چندانی نداشت، زیرا جامعه‌شناسان ایرانی می‌بایست معرفت ایده‌آلیستی (تقلیل‌گرایانه) جوامع ساختمان‌د را در جامعه‌های آشفته (تقلیل‌ناپذیر) به کار می‌گرفتند.

برای مثال، به‌کارگیری مفهوم «طبقه»، آنچنان که در جامعه‌شناسی غربی - و به طور خاص در جامعه‌شناسی مارکسیستی - تعریف می‌شود، در ایران بی‌معناست. این بی‌معنایی تنها بدان سبب نیست که در ایران مالکیت ابزار تولید عامل مهمی در گروه‌بندی اجتماعی نیست، بلکه فراتر از آن، به این علت اساسی‌تر است که اصل گروه‌بندی اجتماعی پایدار در ایران تا حدود زیادی زیر سؤال است. در جامعه آشفته «تاشدگی»ها، مرزهای طبقه‌بندی‌های اجتماعی را در هم می‌شکنند. به عبارت دیگر، شکل فراکتالی جامعه، سدی در برابر تقلیل‌گرایی ایجاد می‌کند و لذا کار مفهوم‌سازی و طبقه‌بندی با دشواری روبه‌رو خواهد شد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که مشکل اساسی علوم اجتماعی در ایران همان مسئله‌ای است که گریبان جامعه ایران را نیز گرفته است.

بر لبه آشفتگی^۱

اگر واقعاً جوامع توسعه‌یافته غربی آنقدر ساختمان‌د بودند که می‌شد در همه عرصه‌ها دست به تقلیل‌گرایی زد، کار علوم اجتماعی در آنجا بسیار ساده‌تر از آن می‌شد که امروزه دیده می‌شود. نکته‌ای که باید متذکر شویم این است که در مقایسه جامعه ایران با جوامع توسعه‌یافته غربی دست به سنخ‌شناسی زدیم تا کار تحلیلی‌مان را ساده‌تر کنیم و لذا تا اندازه‌ای اغراق را مجاز شمردیم. اگر به زبان نظریه آشفتگی سخن بگوییم، می‌توان جوامع توسعه‌یافته غربی را سیستم‌های پیچیده‌ای در نظر گرفت که علی‌رغم ساختمان‌دتر بودن نسبت به جامعه ایران، «بر لبه آشفتگی» قرار دارند. پیچیدگی فزاینده اجتماعی جوامع توسعه‌یافته را بر لبه آشفتگی قرار می‌دهد (لانگتن، ۱۹۹۰). ساختمان‌دیی بیش از اندازه موجب نوعی انجماد در جامعه می‌شود و اجازه هرگونه تحرک و پویایی را از آن سلب می‌کند. از سوی دیگر، وجود قدرت بیرونی (نظیر یک حکومت خودکامه) آشفتگی ایجاد می‌کند. اصطلاح «بر لبه آشفتگی» برای اشاره به سیستم‌هایی به کار می‌رود که در میان این دو وضعیت قرار دارند. جایگزین مناسب‌تری برای این اصطلاح به زبان فارسی می‌تواند «پویایی نزدیک به ثبات» باشد (ملک‌محمدی، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

1. At the edge of chaos

می‌توان چنین در نظر گرفت که در چنین جوامعی هنگامی که جامعه بیش از حد متصلب می‌شود و برای مثال طبقات اجتماعی دچار نوعی «ساخت‌یافتگی» می‌شوند و نابرابری اجتماعی به میزان زیادی افزایش پیدا می‌کند، دولت یا رهبر مقتدر به بهانه ایجاد عدالت اجتماعی، با اعمال قدرت بیرونی، موجب می‌شود که جامعه اندکی به سوی آشفتگی سوق یابد. برعکس، زمانی که جامعه بیش از اندازه وارد مرز آشفتگی شده است، نوعی خصوصیت که در ادبیات نظریه آشفتگی به آن «خود - سامانی»^۱ می‌گویند، جامعه را به سوی ساختمانندی می‌راند. خود - سامانی تنها در سیستم‌هایی برقرار است که تحت تسلط نیروی بیرونی نباشند.

نظم در بطن بی‌نظمی

با ملاحظه آنچه گذشت، این پرسش مطرح می‌شود که چرا سامان اجتماعی جوامع آشفته از هم نمی‌پاشد؟ پاسخ در شکل خاصی از نظم است که نظریه آشفتگی به جستجوی آن در بطن بی‌نظمی می‌پردازد. مک‌کلور مشاهدات یک راننده غربی را هنگامی که در ترکیه در حال رانندگی است مثال می‌زند. در حالی که از دید چنین فردی هیچ‌یک از سایر رانندگان مقررات عبور و مرور درون محدوده خط‌کشی شده را رعایت نمی‌کنند، هیچ تصادفی رخ نمی‌دهد، در حالی که احتمالاً چنین مسئله‌ای در یک کشور اروپای غربی منجر به تصادف می‌شود (مک‌کلور، ۲۰۰۵: ۳-۱). واقعیت آن است که در سیستم‌های آشفته نیز به تعبیری نوعی قانون‌مندی برقرار است. با وجود این، برخلاف سایر سیستم‌ها، این نظم پنهان است.

نظریه آشفتگی ابزارهایی را پیش رو می‌نهد که به وسیله آن‌ها این نظم قابل رؤیت می‌شود. زمانی که داده‌های کمی مربوط به سیستم در دسترس است، تشخیص آشفتگی سیستم کار دشواری نیست. با بررسی جاذب‌های یک سیستم آشفته می‌توان به برخی از نظم‌های پنهان در سیستم پی برد. اما فقدان داده‌های کمی به میزان کافی، یا عدم دسترسی محققان به این داده‌ها در ایران، امکان استفاده از این تکنیک‌ها را به شدت محدود می‌کند. لذا محقق بیشتر اوقات چاره‌ای جز استفاده از تخیل جامعه‌شناختی خود ندارد. در اینجا، جامعه‌شناس ایرانی باید بتواند جاذب‌ها را به صورت کیفی تشخیص دهد.

نمونه چنین کاری را سعید معیدفر (۱۳۸۷) در ارائه مفهوم «سازگاری عرفی» انجام داده است. وی بر آن است که در ایران «به جای هنجارهای رسمی که فاقد کارایی و اعتبار لازم هستند، هنجارهایی را شاهد هستیم که متناسب با شرایط خاص وضع شده و در مدت بسیار کوتاهی به

خاطر کارآمد بودنشان گسترش و اعتبار عام می‌یابند. به همین دلیل، عدم کارایی هنجارهای رسمی یا خلأ قانونی در جامعه ایران، برخلاف جوامع غربی، کمتر موجب بروز بحران اجتماعی و آنومی شده است» (معیدفر، ۱۳۸۷: ۱۹۶). در اینجا نیز همانند مثال مک‌کلور ذهن تقلیل‌گرا بی‌نظمی را می‌بیند، اما چنانچه معیدفر به‌درستی اشاره می‌کند، این به معنای آنومی در ایران نیست (همان: ۲۰۳). به تعبیر دقیق‌تر، این وضعیت آشفته‌گی است و نباید آن را با آنومی اشتباه گرفت. آنومی در درازمدت به فروپاشی جامعه می‌انجامد، در حالی که آشفته‌گی قرن‌هاست که در جامعه ایران جاری است. کلاوسون و روبین نیز به این نکته اشاره می‌کنند که با وجود دوره‌های طولانی جنگ‌های داخلی و حمله‌های خارجی و فروپاشیدن دولت‌ها، نوعی «پیوستگی» ایرانیان را در جامعه در کنار یکدیگر نگاه می‌داشت (کلاوسون و روبین، ۲۰۰۵: ۱۵۹). چنین نظم‌ی تنها در درازمدت قابل تشخیص است. کشف این سازوکارها و نظم‌های پنهان یکی از راه‌های پیش روی نظریه آشفته‌گی در ایران است. با وجود این، باید توجه داشت، همچنان‌که معیدفر می‌گوید، سازگاری عرفی (یا هر نوع سازوکار پیوستگی در وضعیت آشفته) در عین مفید بودن مانعی بر سر راه قانونمند شدن جامعه نیز هست (معیدفر، ۱۳۸۷: ۲۱۵). به عبارت دیگر، وضعیت آشفته مطلوب نیست. گذار از این وضعیت با اراده یا تصمیم قدرتی بیرونی امکان‌پذیر نیست، زیرا نیروی بیرونی بر شدت آشفته‌گی دامن خواهد زد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم که جامعه ایران بنا به خواصی که در نظریه آشفته‌گی برای سیستم‌های آشفته تعریف می‌شود، رفتاری آشفته از خود نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن تفکیکی اساسی میان آشفته‌گی و پیچیدگی، نوعی سنخ‌شناسی ارائه کردیم و دو نوع گذار را از هم مشخص کردیم: گذار از جامعه سنتی ساده به جامعه پیچیده ساختمند (جوامع غربی) و گذار از جامعه سنتی ساده به جامعه آشفته (جامعه ایران).

در طول تاریخ ایران، اعمال قدرت از بیرون بر جامعه وضعیتی آشفته را به وجود آورده که با سازوکارهای انبساط و تاشدگی در نظریه آشفته‌گی آن را تشریح کردیم. در حالی که در جوامع پیچیده ساختمند، فرایند انبساط به تمایز ساختی و متعاقب آن هماهنگی کارکردی می‌انجامد. در جامعه آشفته، در کنار فرایند انبساط (تمایز ساختی)، فرایند تاشدگی نیز رخ می‌دهد و مانع ایجاد هماهنگی کارکردی می‌شود. اگرچه این فرایندها در طول تاریخ منجر به آشفته‌گی در جامعه ایران شده است، به صورت مقطعی نیز می‌توان برخی نمودهای آشفته‌گی جامعه ایران را برشمرد، از جمله هنجار نبودن توزیع متغیرها و نیز وجود ناسازگاری پایگاهی.

همچنین نشان دادیم از آنجا که علوم اجتماعی جدید بر تقلیل‌گرایی استوار است، به‌کاربردن این علوم در جامعه‌ای آشفته با دشواری مواجه است. در جامعه آشفته امکان تقلیل‌گرایی (مفهوم‌سازی) به سبب متغیربودن مرزهای مقولات به‌سادگی میسر نیست. در حالی که مشخصه جوامع پیچیده غربی را با معرفت ایده‌آلیستی و ساختمان‌دی اجتماعی بیان کردیم، جامعه ایران با معرفت رئالیستی و آشفتگی اجتماعی مشخص می‌شود. در واقع، معرفت ایده‌آلیستی (تقلیل‌گرایانه) در جوامعی به وجود آمد که به دلیل ساختمان‌دی قابل تقلیل بودند، در حالی که شکل فراکتالی جامعه ایران مانع اصلی موفقیت علوم مبتنی بر تقلیل‌گرایی است. این امر بدان معناست که مسئله اساسی علوم اجتماعی در ایران همان مشکلی است که گریبان جامعه ایران را نیز گرفته است (آشفتگی). با وجود این، نظریه آشفته‌گی امکانات جدیدی برای توسعه علوم اجتماعی در ایران ارائه می‌کند.

منابع

- آدورنو، تئودور و ماکس هورکهایمر (۱۳۸۷) *دیالکتیک روشنگری*، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، چاپ سوم، تهران: گام نو.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی توسعه*، چاپ هفتم، تهران: کیهان.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸) *روان‌شناسی سیاسی*، تهران: سمت.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹) *درباره تقسیم‌کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، بابل: کتابسرای بابل.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵) «فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲۷: ۷۵-۵۹.
- لیوتار، فرانسوا (۱۳۸۴) *وضعیت پست‌مدرن: گزارشی درباره دانش*، ترجمه حسینعلی نوروزی، چاپ سوم، تهران: گام نو.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۹) *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی*، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰) *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*، چاپ دوم، همدان: نور علم.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۷۹) «بر لبه بسامانی و سامان‌گریزی اجتماعی»، *فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۴۷: ۱۶۶-۱۵۳.
- Bertuglia, C. S. and F. Vaio (2005) *Nonlinearity, Chaos, and Complexity: The Dynamics of Natural and Social Systems*, Oxford: Oxford University Press.

- Bird, Richard J. (2003) *Chaos and Life: Complexity and Order in Evolution and Thought*, Columbia: Columbia University Press.
- Blaikie, Norman (2007) *Approaches to Social Enquiry: Advancing Knowledge*, 2nd edition, London: Polity Press.
- Cencini, M. F. Ceconi and A. Vulpiani (2010) *Chaos: From Simple Models to Complex Systems*, Series on Advances in Statistical Mechanics, Vol. 17, World Scientific Co. Pte. Ltd.
- Clawson, P. and M. Rubin (2005) *Eternal Iran: Continuity and Chaos, Middle East in Focus Series*, Palgrave: Macmillan.
- Dogan, Mattei (2000) "Status Incongruence", in Edgar F. Borgatta and Rhonda J.V. Montgomery, *Encyclopedia of Sociology*, 2nd edition, Volume 5., New York: Macmillan Reference: 3049-3055.
- Eitzen, D. Stanley (1972-73) "Status Consistency and Consistency of Political Beliefs", *The Public Opinion Quarterly*, 36 (4): 541-548.
- Gregersen, Hal and Lee Sailer (1993) "Chaos Theory and Its Implications for Social Science Research", *Human Relations*, 46 (7): 777-802.
- Katouzian, Homa (2004) "The Short-term Society: A study in the problems of long-term political and economic development in Iran", *Middle Eastern Studies*, 40 (1): 1-22.
- Kiel, Douglas (1993) "Nonlinear Dynamical Analysis: Assessing Systems Concepts in a Government Agency", *Public Administration Review*, 53 (2): 143-153.
- Kiel, D. and Elliott, E. (2004) *Chaos Theory in The Social Sciences: Foundations and Applications*, Michigan: The University of Michigan Press.
- Langton, Chris G. (1990) "Computation at the Edge of Chaos", *Physica D*, 42: 12-37.
- Liebovitch, L. S. and D. Scheurle (2000) "Two Lessons from Fractals and Chaos", *Complexity*, 5 (4): 34-43.
- McClure, Bud A. (2005) *Putting A New Spin on Groups: The Science of Chaos*, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.
- Smith, Leonard A. (2007) *Chaos: A Very Short Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Smith, R. D. (1998) "Social Structures and Chaos Theory", *Sociological Research Online*, 3 (1), <<http://www.socresonline.org.uk/3/1/11.html>>.
- Steenburg, David (1991) "Chaos At The Marriage of Heaven and Hell", *The Harvard Theological Review*, Vol. 84 (4): 447-466.
- Stroup, William F. (1997) "Webs of Chaos: Implication for Research Designs", in Raymond Eve, Sara Horfshall and Mary M. Lee (eds.) *Chaos, Complexity and Sociology*, London: Sage Pub.: 125-140.

- Williams, Garnett P. (1999) *Chaos Theory Tamed*, Washington: Joseph Henry Press.
- World Values Survey (2000) *Official Data File v.20090914*, World Values Survey Association (www.worldvaluessurvey.org) Aggregate File Producer: ASEP/JDS, Madrid.
- World Values Survey (2005) *Official Data File V.20090901*, 2009. World Values Survey Association (www.worldvaluessurvey.org). Aggregate File Producer: ASEP/JDS, Madrid.